

از نص تا نواندیشی دینی؛ بازخوانی ظرفیت‌های پاسخ‌دهی

دین به تحولات زمانه

حمید کریمی*

چکیده

یکی از پرسش‌های بنیادین در فلسفه دین و کلام جدید، چگونگی پاسخ‌گویی دین اسلام به مسائل مستحدثه و تحولات شتابان زمانه است. این مقاله با رویکردی تحلیلی و مستند، به تبیین سازوکارهای درون‌دینی می‌پردازد که به دین اسلام امکان هماهنگی با مقتضیات زمان را می‌بخشد. با طبقه‌بندی نیازهای انسان به دو دسته ثابت و متغیر، نشان داده می‌شود که اسلام برای نیازهای ثابت، قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر، سازوکارهای انعطاف‌پذیر ارائه می‌دهد. عوامل هشت‌گانه‌ای شامل عقلانی بودن دین، فطری بودن، جامعیت، توجه به نیازهای اولیه، تبعیت احکام از مصالح واقعی، نظام احکام اولی و ثانوی، احکام حکومتی و باب اجتهاد، به‌عنوان مهم‌ترین عوامل هماهنگی دین با تحولات زمانه معرفی می‌شوند. مقاله با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) و با بهره‌گیری از منابع معتبر فقهی و کلامی، نشان می‌دهد که این عوامل نه‌تنها موجب پویایی و بقای دین در طول تاریخ شده‌اند، بلکه اسلام را به‌عنوان دینی جامع و پاسخ‌گو برای تمام اعصار معرفی می‌کنند. همچنین نقش عنصر زمان و مکان در اجتهاد، قاعده اهم و مهم، اصل اباحه و جایگاه عقل و عرف در استنباط احکام، به‌عنوان مکانیسم‌های عملیاتی این هماهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: اجتهاد، تحولات زمانه، جامعیت دین، عقلانیت اسلامی، فطرت، احکام ثانوی، احکام حکومتی، مصلحت، قاعده لاضرر.

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران، karymi@iust.ac.ir.

مقدمه

دین اسلام به عنوان خاتم ادیان و کامل ترین برنامه هدایت بشری، برای پاسخ گویی به نیازهای انسان در تمام اعصار و قرون نازل شده است. با این حال یکی از پرسش های اساسی در باب خاتمیت دین که همواره ذهن اندیشمندان و متدینان را به خود مشغول داشته، چگونگی تطبیق دین با تحولات سریع و شتابان زمانه است. چگونه می توان از یک مجموعه منابع محدود که در چهارده قرن پیش نازل شده، برای مسائل جدید و نیازهای فراوان بعدی پاسخ گرفت؟ این پرسش نه تنها یک چالش نظری، بلکه یک ضرورت عملی برای زیست دینی در دنیای مدرن محسوب می شود.

برخی روشنفکران مدعی هستند که چون نیازمندی های بشر- همواره در حال تغییر است، پس قوانین و مقررات مربوط به انسان نیز باید در حال تغییر باشد و از آنجا که دین در ۱۴۰۰ سال پیش ظهور کرده است، یا باید در آن تغییر ایجاد شود و یا باید گفت که دین نمی تواند خود را با مقتضیات زمان هماهنگ کرده و پاسخ گوی نیازهای بشر- امروزی باشد (روزنامه راه نو، ۷۹/۴/۲۲؛ مجله کیان، شماره ۴۵، بهمن ۷۷). در مقابل، دیدگاه دیگر آن است که اسلام با برخورداری از سازوکارهای درون دینی دقیق و نظام مند، توانایی پاسخ گویی به تمام نیازهای بشر در هر عصر و مصری را دارد.

در این مقاله با رویکردی علمی و مستند، به بررسی عوامل و سازوکارهایی می پردازیم که در درون دین اسلام پیش بینی شده و موجب بقا، پویایی و هماهنگی آن با تحولات زمانه می گردد.

پیشینه این بحث کتاب اسلام و مقتضیات زمان که مشتمل بر سخنرانی های استاد شهید و متفکر مرتضی مطهری است، می باشد. مقالاتی نیز بعدها نوشته شده است مانند «اسلام و مقتضیات زمان از دیدگاه شهید مطهری» از عبدالحسین خسروپناه در نشریه رواق اندیشه ۱۳۸۳، شماره ۳۴. آن مباحث با تغییر و تصرفات و اضافاتی مانند ذکر برخی مثال ها و برخی عوامل هماهنگی با زمانه که در نوشته های قبلی موجود نیست، بازتنظیم شده است. برای بررسی میزان هماهنگی اسلام با مقتضیات زمان و مکان و پاسخ به این سؤال که تا چه اندازه ای می توان به امکان و وجود تغییرات در احکام و اعتقادات اسلامی قائل شد، باید



به بررسی اجزاء تشکیل‌دهنده دین که عبارت‌اند از اعتقادات، اخلاق و احکام پردازیم تا ببینیم که در کدام‌یک از این اجزا می‌توان تغییر و تحول را فرض کرد.

مبانی کلامی و عقلی این مباحث وجود خداوند متعال و علم و حکمت و خیر بی‌نهایت الهی است به‌علاوه باور به حجت الهی بودن پیامبر و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و عصمت و علم گسترده ایشان که منشأ پیدایش و صدور آموزه‌ها و دستورات دین اسلام است. باید توجه داشت که از نگاه یک فرد مسلمان آنچه امروز ما می‌بینیم و پدید می‌آید خداوند از ازل و معصومان دست‌کم در زمان نزول قرآن و دین می‌دیده‌اند و برای ایشان تازگی ندارد.

اجزاء تشکیل‌دهنده دین و قلمرو تغییر

هر دینی مشتمل بر سه بخش اصلی است:

الف) عقاید

اصول اعتقادی اموری ثابت هستند و هرگز در هیچ مکان و زمانی تغییر و تحول در آن‌ها راه ندارد. دلیل آن است که تغییر در اصل یک امر اعتقادی به‌معنای بطلان اعتقاد قبلی است و چنین چیزی در مورد معتقدات مسلم دینی امری غیرممکن است؛ مثلاً اعتقاد به یگانگی خداوند یا رسالت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در اسلام جزء ارکان تغییرناپذیر این دین است و تحت هیچ شرایط و زمان و مکانی تغییر نمی‌کند؛ به این معنا که قائل شویم به دو خدا، یا نفی اصل وجود خدا شود. حتی می‌توان گفت همه ادیان الهی دارای گوهر و حقیقت واحدی هستند و اختلاف ادیان فقط به برخی از احکام آن‌ها برمی‌گردد. تنها تحولی که ممکن است در این حوزه اتفاق بیفتد، ارائه براهین بیشتر و دقیق‌تر و تعمیق باور به هر یک از اصول است.

ب) اخلاق

نسبت به ارزش‌های اخلاقی نیز می‌توان ادعا کرد که اصول و قواعد کلی اخلاق تغییرناپذیرند. عدالت، تقوا، ظلم‌ستیزی و... همواره خوب و مطلوب‌اند و ظلم، فجور، تجاوز، حق‌شناسی و... بد و نامطلوب هستند. در این حوزه نیز ممکن است در برخی از جزئیات و فروع مسائل اخلاقی، در صورت تراحم تغییری صورت گیرد؛ مثلاً راست‌گویی که

امری نیکو و از فضایل اخلاقی است، اگر موجب به خطر افتادن جان بی‌گناهی شود، در این صورت امری ناپسند خواهد شد. علت چنین تغییری، تزامن بین دو مصلحت مهم و اهم است.

ج) احکام

ما معتقد هستیم که می‌توانیم در مورد احکام دینی تغییر و تحولات در برخی از احکام را بپذیریم. دلیل این تغییرات این است که احکام و قوانین دینی مانند هر قانون عقلایی، تابع مصالح و مفاسد است. مصالح و مفاسد در برخی موارد با تغییر شرایط مکان و زمان تغییر می‌کند. مصالح و مفاسد جدید اقتضای احکام جدید را دارد. هرچند که در برخی موارد نیز مصالح و مفاسد همواره ثابت و غیرقابل تغییر باقی می‌ماند. به همین دلیل احکام دین به احکام ثابت و احکام متغیر تقسیم می‌شود.

دلیل ثبات احکام ثابت، ثبات عوامل دخیل در پیدایش مصلحت و یا مفسده آنهاست و دلیل متغیر بودن احکام متغیر نیز متحول و متغیر بودن عوامل دخیل در پیدایش مصالح و یا مفاسد آنهاست. روشن است که در احکام ثابت دین هرگز تغییری ایجاد نمی‌شود؛ مانند وجوب نماز و دفاع از کیان اسلامی، اما در احکام متغیر دین، مانند نحوه دفاع از کیان اسلامی، به مقتضای شرایط زمانی و مکانی ممکن است تغییر ایجاد شود.

تغییر و تحول در احکام دین دارای اقسام گوناگونی است که از جمله مهم‌ترین آنها تبدیل موضوع، احکام حکومتی و تزامن احکام است؛ مثال برای مورد تبدیل موضوع، آب انگور است که خوردن آن حلال است، اما اگر تبدیل به شراب شود، موضوع حرمت قرار می‌گیرد؛ بنابراین خوردن آن حرام خواهد بود. همین شراب اگر به سرکه تبدیل شد، دوباره خوردن آن حلال خواهد بود. به چنین تحولی به‌صورت مسامحی تغییر در حکم گفته می‌شود؛ چرا که در واقع تحول در موضوع حکم است نه خود حکم.

نیازهای ثابت و متغیر انسان

برای فهم چگونگی پاسخ‌گویی دین به تحولات زمانه، نخست باید ماهیت نیازهای انسانی را به‌درستی شناخت. نیازهای انسان به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: نیازهای

ثابت و نیازهای متغیر (مصباح یزدی، ۱۳۸۳).

الف) نیازهای ثابت

نیازهای ثابت آن دسته از نیازهایی هستند که ریشه در سرشت و خلقت مشترک انسان‌ها دارند و در طول تاریخ و در تمام جوامع بشری یکسان بوده و تغییرناپذیرند. این نیازها خود به چند زیرمجموعه تقسیم می‌شوند:

نیازهای جسمانی: مانند نیاز به آب، غذا، هوا، مسکن و پوشاک. این نیازها از بدو خلقت بشر وجود داشته و تا پایان حیات بشری باقی خواهند ماند.

نیازهای روحی: مانند علم‌جویی، زیبایی‌خواهی، حقیقت‌طلبی و کمال‌جویی. این دسته از نیازها نیز ریشه در فطرت انسان دارند و همواره او را به سوی تعالی و تکامل سوق می‌دهند.

نیازهای اجتماعی: مانند عدالت‌خواهی، آزادی‌طلبی، امنیت و نظم. انسان موجودی اجتماعی است و به‌طور فطری به دنبال برقراری روابط عادلانه و آزادانه در جامعه است.

ب) نیازهای متغیر

در مقابل، نیازهای متغیر نیازهایی هستند که با پیشرفت تکنولوژی، تغییر شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، دچار تحول می‌شوند. مهم‌ترین مصداق این نیازها، نیاز به ابزار و وسایل زندگی است. به‌عنوان مثال، نیاز به حمل‌ونقل یک نیاز ثابت است، اما ابزار آن از چهارپایان به اتومبیل، قطار و هواپیما تغییر کرده است، یا نیاز به ارتباط یک نیاز ثابت است، اما ابزار آن از نامه‌نگاری به تلفن، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی تحول یافته است.

نیازهای متغیر همواره ذیل نیازهای ثابت تعریف می‌شوند، نه این‌که دو حوزه مستقل از هم باشند؛ یعنی اصل، نیازهای ثابت انسان است و نیازهای متغیر، شیوه‌ها و روش‌های پاسخ‌گویی به آن نیازهای ثابت هستند که در طول زمان دگرگون می‌شوند.

اسلام به‌عنوان دین خاتم، برای هر دو دسته از نیازها برنامه دارد. برای نیازهای ثابت که ریشه در فطرت و سرشت انسان دارند، قوانین ثابت و تغییرناپذیر ارائه می‌دهد. این قوانین



که در قالب احکام عبادی، اخلاقی و حقوقی تجلی یافته‌اند، به دلیل تطابق با فطرت و مصالح واقعی انسان، هرگز کهنه نمی‌شوند. به عنوان مثال، وجوب نماز، حرمت ظلم، وجوب عدالت و حرمت دروغ، احکامی هستند که به دلیل ثبات فطرت و نیازهای بنیادین انسان، در تمام اعصار معتبرند. در مقابل، برای نیازهای متغیر و شرایط نوپدید، اسلام قوانین متغیر و سازوکارهای انعطاف‌پذیر در نظر گرفته است.

عوامل هماهنگی دین با تحولات زمانه

عوامل و اسبابی که در مجموعه دین اسلام پیش‌بینی شده و موجب بقا و زنده بودن آن در تغییرات پدید آمده است، متعدد و متنوع‌اند. در این بخش، مهم‌ترین این عوامل را با استناد به منابع معتبر بررسی می‌کنیم.

۱. عقلانی بودن دین

یکی از مهم‌ترین عوامل پویایی و هماهنگی دین با زمانه، عقلانی بودن عقاید، اخلاق و احکام دینی است. اسلام و قرآن کریم بارها انسان را به تفکر، تعقل و تدبر دعوت کرده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند» (اسراء، ۳۶). این آیه به وضوح بر ضرورت آگاهی و تعقل در پذیرش و عمل به دستورات دینی تأکید دارد.

شهید مطهری در این باره می‌گوید: «اسلام، عقل را محترم می‌شمارد و او را پیامبر باطنی خدا می‌شمارد؛ اصول دین جز با تحقیق عقلانی پذیرفته نیست. در فروع دین، عقل یکی از منابع اجتهاد است». همچنین ایشان تأکید می‌کند که «اسلام دین عقل و منطق است و هرگز با عقل سلیم بشری تضاد ندارد. احکام اسلامی، چه در زمینه عقاید، چه در زمینه اخلاق و چه در زمینه فقه، همگی براساس مصالح و مفاسد واقعی استوارند و عقل سلیم می‌تواند حکمت آن‌ها را درک کند» (مطهری، ۱۳۸۷).

عقل به عنوان مهم‌ترین ابزار شناخت انسان، نقش اساسی در فهم و تطبیق دین با شرایط جدید ایفا می‌کند. آیینی که مبتنی بر عقل نباشد، دیر یا زود زائل می‌شود و دینی

که همراه با عقل و مشوق عقلانیت باشد، مادامی که عقل و عاقل وجود دارد، باقی است. این عقلانی بودن، به مسلمانان امکان می‌دهد تا در مواجهه با مسائل جدید، با استفاده از عقل و خرد جمعی، راه‌حل‌های مناسب را از دل منابع دینی استخراج کنند. به‌عنوان مثال، در مسئله پیوند اعضا، فقها با استفاده از عقل و با استناد به قواعدی مانند «اهم و مهم» و «لاضرر»، حکم به جواز آن در شرایط خاص داده‌اند.

عقل سلیم که از آن به «عقل عملی» یا «عقل مستقل» نیز تعبیر می‌شود، می‌تواند در مواردی که نص خاصی وجود ندارد، به کشف حکم شرعی کمک کند. قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» (هر آنچه عقل به آن حکم کند، شرع نیز به آن حکم می‌کند) یکی از قواعد مسلم در اصول فقه شیعه است.

شهید مطهری در این باره تأکید دارد که «در فروع دین، عقل یکی از منابع اجتهاد است». عقل به فقیه کمک می‌کند تا مقاصد کلی شریعت را درک کند و از ظاهرگرایی به سمت جوهرگرایی و درک هدف حکم حرکت کند.

سیره عقلا نیز در مواردی که فعلی در مرآی و منظر عقلا انجام شود و حجت معصوم از آن جلوگیری نکنند، معتبر است.

۲. مبتنی بودن دین بر فطرت

دومین عامل مهم در هماهنگی دین با تحولات زمانه، مبتنی بودن آن بر فطرت انسانی است. فطرت به معنای سرشت و خلقت اولیه انسان است که خداوند متعال آن را در نهاد بشر به ودیعت نهاده است. قرآن کریم به صراحت به این حقیقت اشاره می‌کند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند» (روم، ۳۰).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، این آیه را دلیل بر این می‌داند که دین اسلام با فطرت انسانی هماهنگ است و هیچ تعارضی با سرشت بشر ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴). از آنجا که فطرت انسان تغییرناپذیر است، دین مبتنی بر فطرت نیز همواره تازه و پاسخ‌گو

باقی می‌ماند.

دین اسلام با توجه به امور فطری و غریزی مانند نیک‌خواهی، زیبایی‌دوستی، حقیقت‌طلبی و عدالت‌خواهی، به نیازهای عمیق و پایدار انسان پاسخ می‌دهد. اگر مکتبی مانند مسیحیت تحریف‌شده، غریزه جنسی را سرکوب کند یا مثل مکتب مارکسیسم، حس مالکیت را نادیده بگیرد، به دلیل مخالفت با فطرت، دچار مشکل می‌شود. اساساً با نیازهای عمومی و دائمی انسان نمی‌توان مخالفت کرد و هر دینی که با فطرت بشری هماهنگ باشد، در طول تاریخ ماندگار خواهد بود.

۳. توجه به عرف

عرف نیز به عنوان رویه و سیره عقلا در یک جامعه، می‌تواند در فهم موضوعات و تطبیق احکام کلی بر مصادیق جدید نقش داشته باشد. شارع مقدس برای تشخیص موضوعات بسا اوقات به فهم عرف ارجاع می‌دهد یا اعتبار ظواهر کلام را به عرف واگذار می‌کند. به عنوان مثال، در تعیین مصادیق «حرز» (محل امن) در باب سرقت، یا تشخیص «سفاهت» در باب حجر، عرف زمانه ملاک قرار می‌گیرد. عرف تا زمانی که با نص شرعی مخالف نباشد، می‌تواند مبنای استنباط قرار گیرد. این انعطاف‌پذیری، به فقه اجازه می‌دهد تا با تغییرات عرفی و اجتماعی هماهنگ شود.

۴. جامعیت و اعتدال در اسلام

جامعیت اسلام به معنای توجه به همه جنبه‌های مادی و روحی، فردی و اجتماعی انسان‌ها است. اسلام دینی است که نه تنها به عبادات و مسائل معنوی، بلکه به مسائل اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اجتماعی نیز پرداخته است. این جامعیت، همراه با اعتدال و میانه‌روی، به اسلام انعطاف و پویایی می‌بخشد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره، ۱۴۳)؛ «و این گونه شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد». میانه‌روی و اعتدال به معنای پرهیز از افراط و تفریط در همه امور است. افراط و تفریط در هر امری، نشانه جهل و عامل زوال و نابودی است. البته وسط بودن و عدالت لزوماً به معنای میانگین گرفتن در همه امور نیست؛ به عنوان مثال، نمی‌توان گفت که عدالت



این است که نه کل شبانه‌روز را بخوابیم یا اصلاً نخوابیم، بلکه میانگین آن که دوازده ساعت است باید خواب و استراحت باشد. راه میانه و عدل و حق را باید از آموزه‌ها و دستورات حق مطلق و دین خاتم گرفت.

شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «اسلام دین اعتدال است. نه مانند برخی ادیان که به‌طور کلی دنیا را رد می‌کنند و نه مانند برخی مکاتب که فقط به مادیات می‌پردازند. اسلام هم به دنیا توجه دارد و هم به آخرت، هم به جسم اهمیت می‌دهد و هم به روح» (مطهری، ۱۳۸۷). این اعتدال، به اسلام امکان می‌دهد تا در هر زمان و مکانی، پاسخ مناسبی برای نیازهای متعادل انسان ارائه دهد.

جامعیت دین از قبل از تولد تا بعد از مرگ و در تمام عرصه‌های مختلف حیات بشر- جریان دارد و احکام و تعالیم آن، تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان را دربرمی‌گیرد.

۵. توجه به نیازهای اولیه و پرهیز از ظاهرگرایی

دین اسلام به اصول خوراک، پوشاک، مسکن، ازدواج و مانند این‌ها می‌پردازد و یک‌سری رهنمودهای کلی و اساسی ارائه می‌دهد، بدون این‌که به ابزار پختن غذا یا بافتن لباس در شکل خاصی محدود شود. این ویژگی مهم، به دین امکان می‌دهد که در عین ثبات اصول، با تغییرات ابزاری و ظاهری هماهنگ شود.

نیازهای اولیه بشر به دلیل خلقت مشترک، ثابت است و این ابزارها و شکل ظاهری است که در حال تغییر دائمی است. نیازهای ثانوی و فرعی با توجه به اصول در هر زمان باید پاسخ مناسب پیدا کند. به عنوان مثال، اصل خوردن و پختن غذا نیاز ثابت است، اما نحوه پختن با هیزم یا برق، با استفاده از ظرف سنگی یا بلوری با توجه به شرایط متفاوت می‌شود. یا اصل پوشش و حجاب یک نیاز ثابت و یک حکم دینی است، اما نوع بافت، جنس و مدل پارچه می‌تواند متناسب با فرهنگ و شرایط هر زمان تغییر کند.

۶. تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی

یکی از اصول بنیادین در فقه اسلامی، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی است. به این معنا که هر حکم شرعی، اعم از واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام، ریشه در واقعیت و مصلحت یا مفسده‌ای دارد که در موضوع آن حکم نهفته است. قرآن کریم

می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ خداوند به عدل، احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا، منکر و ستم نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید» (نحل، ۹۰).

مصلحت در فقه اسلامی به معنای هر منفعت و فایده‌ای است که در حکمی نهفته باشد و شارع مقدس آن را مد نظر قرار داده است. از سوی دیگر، احکام مربوط به مال، ناموس، جان و اصل دین دارای تقدم و تأخر هستند و در صورت تزاخم و تعارض، قانون اهم و مهم و معیارهایی که دین طرح کرده، راه‌گشای حالات مختلف است. قاعده «اهم و مهم» یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی است که در موارد تزاخم احکام، به کار گرفته می‌شود. براساس این قاعده، واجب بر مستحب، حرام بر مکروه، واجب فوری بر غیرفوری، واجب مضیق بر موسع تقدم دارند.

به عنوان مثال، اگر حرمت تعرض به جسد مسلمان با لزوم تشریح میت برای آموزش پزشکی و جراحی و نجات جان دیگران تعارض کند، اهم (نجات جان دیگران) مقدم می‌شود؛ یا اگر نجات جان یک انسان متوقف بر ورود بدون اجازه به منزل او یا لمس نامحرم باشد، وجوب نجات بر حرمت ورود بدون اجازه یا حرمت لمس نامحرم مقدم می‌شود. این قاعده، انعطاف‌پذیری بالایی به فقه اسلامی می‌بخشد و آن را برای مواجهه با شرایط پیچیده و متغیر آماده می‌سازد.

معیارهای تشخیص اولویت حکم

با توجه به راه‌های یاد شده، برخی معیارهای تشخیص اولویت حکم به قرار زیر است:

- حکمی که مربوط به کیان اسلام و عزت و اقتدار مسلمین است، در باب تزاخم، بر احکام دیگر اولویت دارد.
- حکمی که مربوط به جان و ناموس انسان‌هاست، در مقایسه با حکمی که مربوط به اموال مسلمانان است، اولویت و اهمیت دارد.
- آنچه مربوط به حقوق افراد است، در مقایسه با آنچه مربوط به حقوق افراد نیست، اهمیت دارد.



- آنچه در یک فعل عبادی رکن به‌شمار می‌رود، بر آنچه رکن نیست اولویت دارد؛ مثلاً اگر به‌خاطر تنگی وقت و مانند آن، میان خواندن قرائت و انجام دادن رکوع تزاحم رخ دهد، باید رکوع را انجام داد و از خواندن قرائت صرف‌نظر کرد.

- کاری که به مصلحت عمومی مسلمانان مربوط است، بر کاری که فقط مصالح جزئی را دربرمی‌گیرد، مقدم است.

- ایجاد صلح و دوستی میان افراد اهمیتی ویژه دارد؛ لذا هرگاه این موضوع با راست‌گویی تزاحم داشته و دروغ‌گویی بر راست‌گویی رجحان و برتری داشته باشد، دروغ‌گویی تجویز می‌گردد.

۷. نظام احکام اولی و ثانوی

یکی دیگر از سازوکارهای مهم برای هماهنگی دین با تحولات زمانه، نظام احکام اولی و ثانوی است. احکام اولی مربوط به شرایط عادی، علم، عمد، توجه، رضایت و اختیار است. این احکام در حالت طبیعی و بدون وجود عوارض خاص، بر انسان جاری می‌شوند. در مقابل، احکام ثانوی شرایط و حالات مختلفی را که برای انسان پدید می‌آید، مانند فرض جهل، خطا، نسیان، اکراه و اضطرار را دربرمی‌گیرد.

دین بر سر دوراهی و سه‌راهی‌هایی که هر لحظه فراروی انسان پدید می‌آید، تکلیف و مسیر ما را روشن می‌کند و شما موردی پیدا نمی‌کنید، اگرچه به‌صورت فرضی، که دین پاسخ‌گوی نیاز و پرسش انسان نباشد.

سخن زیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به «حدیث رفع» شهرت دارد:

رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ: الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يَطِيقُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَقَةٍ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۰۳، ح ۱۴)؛ [مسئولیت] نه چیز، از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه بدان مجبور شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه از توانشان بیرون است، آنچه بدان ناچار شوند، حسادت، فال بد زدن، و تفکر وسوسه آمیز در آفرینش،

تا زمانی که به زبان آورده نشود.^۱

چنانکه این حدیث با بیانی دیگر اینگونه بیان شده است:

وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ: الْخَطَاءُ وَ النَّسْيَانُ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ الطَّيْرَةُ وَ الْوَسْوَسةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يَظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ؛ (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۶۳، ح ۲). [تکلیف و مسؤولیت نسبت به] نه خصلت، از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه نمی دانند، آنچه توانش را ندارند، آنچه بدان ناچارند، آنچه به زور بدان وادار می شوند، فال بد زدن، وسوسه تفکر در آفرینش و حسادت تا زمانی که به زبان یا دست، آشکار نشود.

اسلام همه حالات ممکن برای یک انسان در طول زندگی را استقصا کرده و وظیفه او را در هر مورد تعیین کرده است؛ لذا هیچ حالت و شرایط جدیدی برای ما پدید نمی آید که سابقاً برای افراد پدید نیامده باشد.

به گفته پژوهشگران، احکام ثانویه با احکام اولیه در دوام، شمول و رتبه تفاوت دارند؛ احکام اولیه دائمی هستند مگر با تغییر موضوع، اما احکام ثانوی در شرایط خاص و اضطراری جاری می شوند. از نظر امام خمینی رحمته الله علیه، احکام ثانوی علاوه بر جنبه فردی، بُعد اجتماعی و حکومتی نیز دارد که در وضع قوانین جاری کشور باید ملاحظه شود؛ بنابراین وجود احکام ثانوی در فقه اسلامی را باید سبب کمال و بالندگی آن دانست، نه نشانه سستی و کاستی آن؛ چرا که وجود این احکام، لازمه حتمی زندگی انسان ها در شرایط گوناگون است.

مثلاً کیفیت وضو، تیمم، نماز، روزه و مانند این ها در شرایط مختلف تعیین شده است؛ بنابراین در طول زمان و در همه حالات، تکلیف افراد معلوم شده است. قاعده «لاضرر» و «لاإضرار» حاکم و مقدم بر احکام دیگر دین هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۴، ص ۲۶). قاعده لاضرر بر نفی ضرر و زیان

۱. با توجه به احادیث دیگر، قید «تا زمانی که به زبان آورده نشود»، قید برای حسادت و فال بد زدن و تفکر وسوسه آمیز، هر سه است؛ یعنی مسئولیت حسادتی برداشته شده که به مرحله ظهور نرسیده باشد.

زدن به خود و دیگران در دین اسلام و حرمت آن دلالت دارد و قاعده لاحرج نیز به نفی سختی و مشقت در تکالیف شرعی اشاره دارد.

برای نمونه، حکم اولیه خوردن گوشت و دیگر غذاهای مباح، حلیت است؛ اما اگر خوردن آن زیان جدی و مهم به بدن وارد سازد، حرام خواهد بود؛ چنان‌که اگر ترک آن زیان‌آور باشد و خوردن آن برای حیات انسان ضرورت پیدا کند، واجب خواهد شد. در اینجا حکم ثانوی ضرر، حکم اولی را تغییر می‌دهد و این در حالی است که در تمام موارد یاد شده، حکم اولی نسخ نشده و برای همیشه باقی خواهد بود.

۸. احکام حکومتی و نقش ولی فقیه

یکی دیگر از سازوکارهای مهم برای هماهنگی دین با تحولات زمانه، نظام احکام حکومتی است. احکام حکومتی، احکامی هستند که توسط حاکم اسلامی و ولی فقیه برای اداره جامعه و براساس مصالح عمومی وضع می‌شوند. این احکام می‌توانند در شرایط مختلف، متناسب با مقتضیات زمان و مکان، تغییر کنند.

امام خمینی رحمه‌الله با تأکید بر نقش حکومتی فقه، بر این باور بودند که فقه تنها برای احکام فردی و عبادات نیست، بلکه برای اداره جامعه و نظام سیاسی نیز برنامه دارد. ایشان می‌فرمایند: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و جامعه از گهواره تا گور است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹). بر این اساس احکام حکومتی می‌توانند در راستای تأمین مصالح عمومی و نظام اسلامی، برخی از احکام اولیه را به‌طور موقت تعطیل یا محدود کنند.

امام خمینی رحمه‌الله طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت (رهبر شهید خامنه‌ای رحمه‌الله) در مورد برخی از اختیارات ولی فقیه چنین فرموده‌اند: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرر باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف

مصالح کشور و اسلام باشد یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند» (نامه امام خمینی به امام خامنه‌ای، ۱۶ دی ۱۳۶۶). پر واضح است که ولایت فقیه حاکم، در چارچوب دین و با استفاده از قوانین خود دین است نه فراتر از دین.

ثبات در اصول و تغییر در روش‌ها

تمایز میان «اصول تغییرناپذیر» (مثل توحید، نبوت، معاد، و اصول اخلاقی و عبادی) و «روش‌ها و مصادیق متغیر» (مثل شیوه‌های مدیریت اجتماعی، فناوری‌ها و ابزارهای زندگی) یکی از مهم‌ترین نکاتی است که باید در بحث هماهنگی دین با زمانه مد نظر قرار گیرد.

اصول دین و اصول اخلاقی، به دلیل تطابق با فطرت و نیازهای ثابت انسان، تغییرناپذیرند، اما برخی احکام فرعی، روش‌های اجرایی، شیوه‌های مدیریت، ابزارهای تکنولوژیک و مصادیق عرفی، به دلیل تغییرپذیری شرایط، می‌توانند متناسب با هر زمان تغییر کنند. این تفکیک، از بزرگ‌ترین اشکالات منتقدان (که مدعی هستند تغییر با دین در تضاد است) پیشگیری می‌کند.

شهید مطهری در این باره می‌گوید: اگر در جایی مقتضیات زمان عوض شد به‌طوری که برای علم و عقل صد درصد ثابت شد که مصلحت این‌طور تغییر کرده، فقها می‌گویند معنایش این است که موضوع عوض شده است؛ لذا حکم هم عوض می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۳۹).

۹. اصول عملیه

اصل اولی در اشیاء و اعمال، اباحه و جواز است، مگر این‌که دلیلی بر حرمت یا وجوب آن اقامه شود. این اصل که از آن به «اصالة الاباحة» تعبیر می‌شود، نقش مهمی در پویایی فقه دارد. براساس این اصل، هر پدیده، فناوری، معامله یا رفتار جدیدی که در شرع حکم



خاصی برای آن ذکر نشده است، تا زمانی که حرمت آن اثبات نشود، جایز و مباح محسوب می‌شود.

این اصل، دایره وسیعی از آزادی عمل را برای مسلمانان در مواجهه با پدیده‌های نوظهور فراهم می‌کند. به عنوان مثال، استفاده از اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، روش‌های جدید بانکداری و ابزارهای مالی نوین، تا زمانی که منجر به حرام آشکاری مانند ربا، غرر یا قمار نشوند، براساس این اصل مجاز تلقی می‌شوند. این ویژگی، فقه اسلامی را از انجماد و سکوت در برابر تحولات زمانه باز می‌دارد. علاوه بر آن اصل احتیاط و تخییر و استصحاب نیز در شرایطی که برای انسان شک پدید آید، با توجه به سابقه امر که تکلیف مسلم باشد، یا مردد باشد و یا وضعیت قبلی آن به چه شکلی باشد، وظیفه او را مشخص می‌کنند و اجازه نمی‌دهند در تردید و ایستایی بماند.

در همین راستا قواعدی مانند قاعده طهارت و حلیت نیز راه‌گشا و برطرف‌کننده شک و تسهیل‌گر افراد هستند.

۱۰. اصل اجتهاد و توجه به عنصر زمان و مکان

یکی از کلیدی‌ترین عوامل پویایی و پاسخ‌گویی فقه اسلامی به نیازهای زمانه، نقش تعیین‌کننده عنصر زمان و مکان در فرایند اجتهاد است. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه به عنوان یکی از برجسته‌ترین فقیهان معاصر، به صراحت بر این نکته تأکید کرده‌اند که زمان و مکان دو عنصر- تعیین‌کننده در اجتهاد هستند. ایشان می‌فرمایند: «زمان و مکان دو عنصر- تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

این بدان معناست که یک فقیه برای استنباط حکم شرعی نمی‌تواند صرفاً به متن روایات و آیات اکتفا کند، بلکه باید شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زمان خود را نیز به دقت در نظر بگیرد. تغییر در موضوعات و مصادیق، می‌تواند منجر به تغییر در احکام شرعی شود.

اجتهاد پویا به معنای استنباطی است که با رعایت ضوابط شرعی، به متغیرهای زمان و مکان توجه دارد. این نوع اجتهاد، ضمن رعایت اصول و ضوابط شکلی اجتهاد، به شرایط مکان و زمان و سایر مسائلی که در استنباط صحیح حکم دخالت دارد، توجه می‌کند. به عنوان مثال، حکم نماز جمعه در زمان غیبت که در گذشته محل اختلاف بود، با شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی، مورد توجه ویژه فقها قرار گرفت و به عنوان یک واجب تعیینی یا تخییری مطرح شد.

توضیح مفهوم زمان و مکان در اجتهاد

لازم به ذکر است که منظور از زمان و مکان در این بحث، معنای واقعی و فلسفی آن‌ها نیست. زمان را چه به مقدار حرکت و چه به پدید آمدن آنات تعریف کنیم، از امور تکوینی است و هیچ‌گونه دخالت و تأثیری در فتوا و استنباط احکام ندارد. زمان به معنای فوق در گذشته، حال و آینده یکسان و خارج از حیطه اراده و اختیار انسان است. البته چنین زمانی، ظرف تحقق احکامی است که شارع مقدس حکمی را در آن جعل کرده است؛ مانند نماز به هنگام زوال خورشید، نماز به هنگام مغرب و عشا، حج در ماه ذوالحجه، و روزه در ماه رمضان. همچنین مکان به معنای فضایی که شیء یا اشیایی آن را اشغال کرده، مورد نظر نیست؛ زیرا چنین چیزی از امور جبری و لازمه ذاتی نظام طبیعت است و نسبت آن به همه اشیاء و اشخاص مساوی می‌باشد.

زمان و مکانی که می‌تواند اثری خاص در نحوه استنباط احکام و فتاوا بگذارد، زمان و مکانی است که اراده انسان‌ها در آن دخالت کرده و به آن کیفیت خاص داده و وضعیتی را برای مردم حاضر در آن به وجود آورده است و اوضاع موجود و حاکم به نحوی است که حکم جدید و خاصی را می‌طلبد و عدم توجه فقیه به آن سبب کاهش گسترش اسلام و ایجاد رکود و جمود در اهل اسلام خواهد شد. در نتیجه اسلام به جهت عدم پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماع موجود، حاکمیت خویش را از دست خواهد داد.

تحولات علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و روابط اجتماعی، اوضاعی را پدید می‌آورد که همراه مسائل جدیدی است که پاسخی به اقتضای آن شرایط طلب می‌کند. فقیه با آگاهی نسبت به تحولات زمان و مکان و آشنایی با قواعد و اصول کلی در فقه اقدام به استنباط حکم می‌کند.

نمونه‌های عینی از تأثیر زمان و مکان در اجتهاد

برای روشن‌تر شدن مطلب، مثالی را یادآور می‌شویم: در قرآن کریم درباره خرید و فروش و مبادله‌های مالی، اصلی کلی بیان شده است: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ؛ بَيْنَ خودتان اموالتان را به صورتی که فایده‌ای (چه عقلی، چه شرعی) بر آن مترتب نباشد، مصرف نکنید».

یکی از اقسام معامله باطل این است که متاع مورد معامله، فایده عقلایی و مشروع نداشته باشد. بر این اساس در گذشته خرید و فروش خون را حرام می‌دانستند؛ زیرا استفاده معقول و مشروعی برای آن سراغ نداشتند، اما در زمان ما که فایده معقول و مشروع بر آن مترتب می‌شود، خرید و فروش آن را جایز می‌دانند. در اینجا، هم «موضوع» ثابت است و هم «قاعده کلی»، ولی شرایط تفاوت کرده است و در نتیجه حکم نیز تفاوت کرده است. از همین قاعده و قواعد دیگر نظیر «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، فقها و مجتهدین حکم معاملات جدید در مورد اوراق بهادار و مانند آن را که در گذشته وجود نداشته است، استنباط کرده‌اند.

نکته: نحوه قانون‌گذاری جهان‌شمول

در مقام قانون‌گذاری، اگر اقسام را به‌نحوی تعریف کنیم که دو طرف نقیض را شامل شوند، در آن صورت قانون ما جهان‌شمول می‌شود و هیچ موردی از دایره آن خارج نمی‌ماند. دینی که جاوید و جهانی است باید به‌نحوی قانون وضع کند که همه موارد را تا همیشه تاریخ دربرگیرد.

به‌عنوان مثال اگر شما بگویید دانشجویان رشته‌های مهندسی حکم الف دارند، دانشجویان رشته‌های علوم انسانی حکم ب و دانشجویان رشته‌های پزشکی حکم ج، ممکن است افرادی الان یا در آینده باشند که در رشته دیگری تحصیل می‌کنند و خارج از محدوده قانون‌گذاری شما باشند، اما اگر شما گفتید دانشجویان رشته فیزیک حکم الف دارند و دانشجویان غیررشته فیزیک حکم ب، در این صورت هیچ دانشجویی در هیچ رشته‌ای، امروز و فردا تا قیامت از دایره حکم الف و ب خارج نخواهد بود.

وقتی شما قانون وضع کردید که ماهیان دارای فلس حلال‌گوشت هستند و غیر آن‌ها



حرام گوشت‌اند، هیچ ماهی‌ای در گذشته و حال خارج از محدوده قانون شما نخواهد بود و تکلیف مکلفان نسبت به حکم خوردن گوشت تمام ماهیان معلوم شده است و این یعنی جهانی بودن و جامعیت. در واقع شما از حصر حقیقی و دوران بین «هست» و «نیست» استفاده کرده‌اید، نه از حصر- اضافی به اصطلاح منطق (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۲۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۴، ص ۱۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۹، ص ۲).

با توجه به عوامل شمرده شده براساس استقراء ناقص و امور دیگری از این دست، دین خاتم اسلام ظرفیتی پیدا کرده است که دین جهانی و جاوید شده و پاسخ‌گوی همه نیازها و پرسش‌های روزافزون بشر شده است.

جمع بندی

براساس آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که دین اسلام به دلیل برخورداری از ویژگی‌های ذاتی مانند خاتمیت، جامعیت، اعتدال، فطرت‌محوری و برخورداری از سازوکارهای اجتهادی پویا مانند توجه به نقش زمان و مکان، احکام ثانوی، قاعده اهم و مهم و اصول عملیه مانند اصل اباحه، از توانایی ذاتی و کافی برای هماهنگی با تحولات زمانه برخوردار است.

دین اسلام دینی است کامل و جامع، لذا همه نیازهای هدایتی بشر را پیش‌بینی کرده و برای نیازهای ثابت بشر قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر بشر نیز قوانین متغیر وضع کرده است. هر نیاز و یا مسئله جدیدی که پیش روی بشر قرار گیرد، دین اسلام با استفاده از ابزار اجتهاد که در اختیار کارشناسان دین قرار داده است، سؤال جدید بشر را بر اصول و قوانین ثابت دین عرضه کرده و پاسخ آن را ارائه می‌کند.

این هماهنگی نه از طریق تغییر در اصول و مبانی ثابت دین، بلکه از طریق انعطاف در فروع و روش‌های اجرایی و با تکیه بر ابزارهای اجتهاد پویا حاصل می‌شود. توجه به عنصر زمان و مکان در اجتهاد، به فقیه امکان می‌دهد تا با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، احکام متناسب با هر عصر را استنباط کند.

اجتهاد پویا به عنوان اجتهادی که با رعایت ضوابط شرعی، به متغیرهای زمان و مکان توجه دارد، بستر مناسبی برای پر کردن خلأهای قانونی، طراحی احکام جدید و انطباق فقه

اسلامی با نظام‌های حقوقی معاصر فراهم می‌آورد.

بنابراین ادعای ناسازگاری دین با مدرنیته و تحولات زمانه، ناشی از نگاه ایستا و غیراجتهادی به دین است و با مبانی فقه پویای شیعه سازگاری ندارد. دین اسلام با برخورداری از این سازوکارهای درون‌دینی، نه تنها در طول تاریخ پویا و زنده مانده، بلکه به‌عنوان کامل‌ترین برنامه هدایت بشری، پاسخ‌گوی نیازهای تمام اعصار و قرون خواهد بود. تفقه در استنباط احکام و مقررات اسلامی براساس ادله شرعی را می‌توان اجتهاد نامید و در هر زمانی وجود مجتهدین و افراد متخصص و کارشناس در امور دینی ضرورت دارد، تا اصول اسلامی را با مسائل متغیر و پدیده‌های جدیدی که در هر عصر حادث می‌شود تطبیق دهند و حکم شرعی آن را استخراج کنند؛ زیرا شریعت، تئوری واقعی و عملی برای هدایت انسان‌ها و اداره جوامع بشری و اجتهاد نیروی محرکه اسلام در پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر زمان است.



منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، التوحید، تحقیق هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آئینه معرفت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۷ و ۲۴، قم: مؤسسة آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۵. خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۷۸.
۶. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، قم: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۰ ق.
۷. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن الموسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۹. عمید زنجانی، عباس علی، مبانی و روش های اجتهاد، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۸.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی، نظریه حقوقی اسلام، تهران: مؤسسه امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۸۳.
۱۳. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
۱۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.

